

معرفی و تبیین بایست نویافته‌های معماری سنگ‌چین در جنوب شرق ایران؛ بررسی شواهدی از مناطق کوهپایه‌ای جیرفت و حوضه هلیل رود

سلطان انجم‌روز* و علی‌دانشی**

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان
** پایگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری جیرفت

چکیده

در برخی از بررسی‌های باستان‌شناسی که در ارتفاعات و مناطق کوهپایه‌ای جیرفت و به طور کل حوضه هلیل‌رود انجام شده است گونه‌ای فضای معماری سنگ‌چین با پلان‌های مدور، بیضی و چهارضلعی شناسایی شده که در خصوص آن هنوز مطالعه‌ای تخصصی صورت نگرفته است. تنها گونه مشابه آن که از جنوب شرق ایران گزارش شده یک نمونه فضای معماری است که از کاوش‌های نجات‌بخشی سد هنزاف در شهرستان بافت بدست آمده است. در مقاله حاضر، بر اساس مقایسه گونه‌شناختی سفال‌هایی که از محدوده این فضاهای معماری بدست آمده است و همچنین تشخیص نحوه ارتباط آن‌ها با این فضاها، استفاده از چنین فضای معماری در هزاره چهارم پ.م. تأیید و احتمال تداوم آن در طول هزاره سوم پ.م. نیز مطرح می‌شود. جهت تحلیل و تبیین ماهیت معماری یادشده تلاش می‌شود با استفاده از رویکرد باستان‌مردم‌شناختی انواع معماری سنگ‌چین کوچ‌نشینان امروزی جیرفت که دارای همانندی فراوانی با معماری پیش‌ازتاریخی هستند گونه‌بندی شده و بر اساس این شباهت‌ها مورد مطالعه قرار گیرند. با وجود اینکه به علت کمبود مدارک باستان‌شناختی نمی‌توان به طور یقین کارکرد هر یک از انواع معماری پیش‌ازتاریخی در محوطه‌های مختلف حوضه هلیل‌رود را مشخص نمود اما الگوهای قوم‌نگاری تهیه شده از معماری امروزی کوچ‌نشینان جیرفت کمک فراوانی به بازسازی ساختاری برخی فضاهای معماری سنگ‌چین در محوطه‌های پیش‌ازتاریخی می‌نماید. این بازسازی حاکی از تداوم معماری سنگ‌چین دوران پیش‌ازتاریخ تا دوران اخیر در منطقه جیرفت است. نمونه بسیار شاخصی از این تداوم، فضای معماری امروزی به نام گمّه است.

واژگان کلیدی: جیرفت، معماری سنگ‌چین، هزاره چهارم پ.م.، باستان‌مردم‌شناسی، گمّه.

درآمد

هلیل‌رود (توفیقیان، ۱۳۸۲؛ ۱۳۸۳ الف و ب؛ شهسواری و دوماری، ۱۳۹۰)، دشت اسفندقه (علیدادی سلیمانی، ۱۳۸۵) و دشت رودبار در جنوب جیرفت (دهقان، ۱۳۸۲؛ دانشی، ۱۳۹۱) هستند.

بر اساس یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جغرافیایی حوضه هلیل‌رود یعنی وجود ارتفاعات در مقابل دشت‌ها، این محوطه‌ها را می‌توان به دو نوع محوطه‌های مستقر در دشت و محوطه‌های

مطرح شدن منطقه جیرفت به عنوان یک مکان قابل توجه در مطالعات باستان‌شناسی جنوب شرق ایران به ویژه از دهه ۸۰ شمسی، ضرورت انجام بررسی‌های باستان‌شناسی را نیز به همراه داشت که تا به امروز نیز ادامه دارند. این بررسی‌ها شامل مناطق مرکزی جیرفت (آبیان، ۱۳۸۳)، حوضه ساردوئیه و درفارد (علیدادی سلیمانی، ۱۳۸۳؛ دانشی، ۱۳۸۸)، سرشاخه‌های

اهمیت این است که تا پیش از انجام یک کاوش باستان‌شناسی روش‌مند نمی‌توان تحلیل دقیقی از کارکرد و ساختار آن‌ها ارائه داد. از این جهت لزوم رجوع به یک پایگاه داده دیگر به روشنی احساس می‌شود. مطالعات قوم‌نگاری جوامع کوچ‌نشین امروزی جیرفت در این خصوص می‌تواند نقش مهمی را ایفا کند.

استفاده از معماری سنگ‌چین، مشابه آنچه در محوطه‌های باستانی قابل مشاهده است امروزه به صورت گسترده در مناطق کوچ‌نشینی جیرفت دیده می‌شود. کارکرد اصلی این نوع فضاهای معماری بیش‌تر مسکونی، آیینی، تدفینی و نگهداری دام است. بررسی و تحلیل شیوه‌های به کار رفته در ساخت این فضاها می‌تواند گامی اساسی در جهت دستیابی به راهبردهای میانجی جهت بازسازی فضاهای معماری پیش‌ازتاریخی جیرفت و همچنین نشان دادن تداوم آن‌ها در طول زمان با استفاده از رویکرد باستان‌مردم‌شناسی به شمار رود^۲.

بدیهی است که یک اثر معماری باستان‌شناختی یک مدرک ترک و رها شده است و از این جهت مشابه‌ترین وضعیت یک اثر باستانی در یک زمینه قوم‌نگاری، آثار ترک‌شده معماری امروزی است. بدین جهت، در کار باستان‌مردم‌شناسی صورت گرفته تلاش شده است با مشخص نمودن ارتباط بین پلان بنای ترک‌شده امروزی با کارکرد و ساختار آن در زمان زنده به الگوهایی دست یابیم که از قابلیت تعمیم مناسبی جهت تفسیر مواد باستان‌شناختی برخوردار باشند.

ملاحظات زیست‌محیطی

جیرفت در جنوب شرق ایران و در بخش جنوبی استان کرمان واقع است و حوضه هلیل‌رود با جهت شمال غرب به جنوب شرق با ۴۰۰ کیلومتر طول از کوه‌های زاگرس در شمال جیرفت آغاز و در حوضه پست جازموریان به پایان می‌رسد. بین جیرفت و ورودی حوضه جازموریان میانگین ارتفاع تا کف دره ۵۵۰ متر است. این دره‌ها با کوه‌های بلند محاط شده است؛ جبال بارز با

واقع در ارتفاعات و مناطق کوهپایه‌ای دسته‌بندی نمود. محوطه‌های کوهپایه‌ای که در مرز بین ارتفاعات و نواحی دشت قرار دارند در نگاه کلی تفاوت اساسی با محوطه‌های واقع در دشت دارند. این تفاوت، در شکل ظاهری محوطه است که در نواحی مرکزی به شکل تپه‌های رسی در ابعاد متفاوت و در نواحی کوهپایه‌ای به صورت محوطه‌هایی با مواد فرهنگی سطحی و اندک نمایان می‌شوند.

در یک ارزیابی کلی از بررسی‌های صورت گرفته در حوضه هلیل‌رود مشخص می‌شود که استقرارهای واقع در ارتفاعات و مناطق کوهپایه‌ای جیرفت برخلاف استقرارهای میان دشت محوطه‌هایی با آثار بسیار سطحی، گورستان‌های بدون ارتباط با محوطه‌های استقراری و گورهای منفرد هستند. این نواحی، بیش‌تر مکان‌هایی هستند که کوچ‌نشینان و عشایر امروزی جیرفت در آن سکونت دارند.

از جمله آثار شناسایی شده از این محوطه‌ها فضاهای معماری ساخته شده از لاشه‌سنگ است که بیش‌تر به شکل پشته‌های سنگی و فضاهای معماری سنگ‌چین با فرم‌های مدور، بیضی و چهارضلعی هستند (نک به ادامه مقاله).

فضاهای معماری نوع نخست به شکل پشته‌های سنگی بوده و ارتفاع بیشینه حدود دو متر و قطر بیشینه ۱۰ متر دارند. بر اساس مقایسه با دیگر گونه‌های کاوش شده آن‌ها از جنوب شرق ایران و دیگر نواحی ایران، از آن‌ها به عنوان گورهای سنگ‌چین^۱، توده‌سنگی و پشته‌سنگی یاد شده و با توجه به مواد فرهنگی بدست آمده از آن‌ها به دوره‌های پیش‌ازتاریخی و تاریخی نسبت داده شده‌اند (خسروزاده، ۱۳۸۶؛ شهسواری و خالدی، ۱۳۹۳: ۱۱). اما مشکل اساسی در تشخیص کارکرد نوع دوم معماری این است که تاکنون نمونه قابل مقایسه‌ای از آن‌ها به صورت عمده از کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی دیگر مناطق ایران گزارش نشده است. معماری مذکور عبارت است از دیوارهای ساخته شده از لاشه‌سنگ که فضایی معماری با پلان مدور یا بیضی شکل به وجود می‌آورند و در برخی موارد ورودی دسترسی به فضای داخلی آن‌ها مشاهده می‌شود. نکته حائز

۲- به طور کلی، مشاهدات انسان‌شناسی که برای فهم سرشت مدارک باستان‌شناسی سوق داده شده‌اند باستان‌مردم‌شناسی نامیده می‌شود (Greene, 2003: 171; Orser, 2005: 207). جهت اطلاع از رویکرد باستان‌مردم‌شناسی، اصول، اهداف و روش‌های آن نک به Kramer & Nicholas, 2002.

واقع در این مناطق به همراه محوطه‌های واقع در دشت می‌توانند معرف الگوی استقرار واحدی باشند. در بررسی‌های صورت گرفته در بخش مرکزی جیرفت، برخی نواحی کوهپایه‌ای نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند.

نکته قابل توجه وجود فضاهای معماری مشابه در این محوطه‌های باستانی جیرفت با مواد فرهنگی متعلق به دوران پیش‌ازتاریخ است. این فضاها نوعی معماری سنگ‌چین با پلان مدور یا بیضی شکل هستند و مصالح آن را لاشه‌سنگ‌هایی تشکیل می‌دهد که جهت ساخت بنا روی یکدیگر چیده شده‌اند. این فضاهای معماری بر اساس بررسی‌های انجام گرفته در منطقه درفارد (دانشی، ۱۳۸۸)، رودبار جنوب (دانشی، ۱۳۹۱) و بررسی موردی دره گیشاب (انجم‌روز و اسکندری، ۱۳۹۱) شناسایی شده‌اند (تصویر ۱). تنها گونه مشابه آن که از جنوب شرق ایران گزارش شده است نمونه فضای معماری است که از کاوش‌های نجات‌بخشی سد هنزاف در شهرستان بافت بدست آمده است (اسکندری و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۷).

مدارک باستان‌شناختی منطقه درفارد (محوطه دهرود III)
منطقه درفارد به کلیه مناطق کوهپایه‌ای و کوهستانی اطلاق می‌شود که از شمال جیرفت شروع شده و تا نزدیکی دشت ساردوئیه امتداد دارند. دهرود نام روستایی در این ناحیه در ۲۰ کیلومتری شمال غرب جیرفت است. یکی از محوطه‌های باستانی این منطقه محوطه دهرود III است که در طی بررسی باستان‌شناختی منطقه درفارد شناسایی شد؛ این محوطه در کناره غربی رود شور واقع شده و مختصات آن بر اساس سیستم موقعیت‌یاب جهانی (GPS) 3191418 572574 UTM است.

محوطه از جنوب باغ‌های دهرود شروع می‌شود و حدود چهار کیلومتر به سمت جنوب ادامه پیدا می‌کند و تقریباً از سمت جنوب به جاده آسفالت جیرفت-دلفارد نزدیک می‌شود. در قسمت شمالی محوطه تا شعاع زیادی پراکندگی قطعات سفال به همراه فضاهای معماری سنگ‌چین ساخته شده از لاشه‌سنگ با اشکال متفاوت دیده می‌شود. عمده این معماری‌ها را حصارهای ساخته شده از لاشه‌سنگ با اشکال چهار ضلعی و واحدهای

ارتفاع ۴۰۰۰ متر در سمت شرق، ساردوئیه با ارتفاع ۳۰۰۰ متر در سمت غرب و کوه هزار در شمال که ارتفاع آن به ۴۴۲۰ متر می‌رسد (فواش و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۴۸).

رشته کوه‌ها و کوه‌های لاله‌زار، جبال بارز، بهرآسمان، سیاه کوه و سرخان واقع در بخش شمالی تا جنوبی این حوضه، که در واقع همان امتداد رشته کوه‌های زاگرس تا نواحی شمالی جازموریان هستند ارتفاعات حوضه هلیل‌رود را تشکیل می‌دهند. در میان این ارتفاعات پهنه‌های دشتی جیرفت، بلوک، اسفندقه رودبار و کهنوج واقع شده‌اند.

آبراهه‌ها رسوبات حاصل از فرسایش را از پهنه‌های میانکوهی به پهنه‌های دشتی منتقل می‌نمایند (علیدادی سلیمانی، ۱۳۸۷: ۲۴؛ ۱۳۸۵: ۹). حد میانی دشت‌ها و ارتفاعات را نواحی کوهپایه‌ای تشکیل می‌دهد. این نواحی تفاوت‌های عمده‌ای از لحاظ اقلیمی با نواحی دشت و کوهستان دارند.

دشت جیرفت دارای اقلیم بیابانی گرم و میانه و نسبتاً مرطوب و نواحی مرتفع و کوهستانی آن دارای اقلیم معتدل، سرد و خشک است. نواحی کوهپایه‌ای جیرفت عمدتاً مناطقی هستند که تا دوران اخیر در فصل خاصی از سال به طور اخص توسط کوچ‌نشینانی مورد استقرار قرار می‌گرفته که فصل دیگر سال را در ارتفاعات به سر می‌برده‌اند.

بر اساس تقسیم‌بندی آب و هوایی که در مورد قلمروهای آب‌هوایی عشایر سلیمانی جیرفت صورت گرفته است (مقدس جعفری، ۱۳۷۸) کوهپایه‌های حوضه هلیل‌رود را می‌توان جزو اقلیم بیابانی خفیف به حساب آورد.

مدارک باستان‌شناختی

علی‌رغم انجام بررسی‌های باستان‌شناختی در حوضه هلیل‌رود، عدم توجه به مناطق کوهپایه‌ای در برخی تحقیقات صورت گرفته دیده می‌شود (نک به آبیان، ۱۳۸۳؛ دهقان، ۱۳۸۲). از آنجا که این نواحی در حاشیه دشت‌ها واقع شده‌اند و به دلیل محدود شدن به وسیله عوارض طبیعی در مقایسه با نواحی دشت از سهولت دسترسی کم‌تری برخوردار هستند، به ندرت می‌توانند در پروژه‌های بررسی و شناسایی محوطه‌های باستانی به طور کامل مورد شناسایی قرار گیرند. بدیهی است که محوطه‌های

قرار گرفته است. این شهرستان از شمال با بم و عنبرآباد، از شرق با استان سیستان و بلوچستان، از جنوب با قلعه گنج و از غرب با کهنوج همسایه است. این شهرستان دارای سرزمینی پست و ارتفاعی کم‌تر از ۹۰۰ متر است. مناطق کوهپایه‌ای این شهرستان قلمرو جوامع کوچ‌رو محسوب می‌شوند. از جمله ایلات شهرستان رودبار می‌توان به طوایف طیاری (طیاری و مولایی) و محمدرضاخانی اشاره نمود که محل بیلاقشان شهرستان بردسیر (ارتفاعات هزار) و محل قشلاقشان نیز در رودبار سهراهی بهادرآباد و قوچ‌آباد است.

در بررسی میدانی اخیر که در زمستان ۱۳۹۱ در منطقه رودبار جنوب انجام شد (دانشی، منتشر نشده) تعدادی فضاهای معماری سنگ‌چین شناسایی گردید که در سطح بیش‌تر آن‌ها مواد فرهنگی نظیر سفال و ابزار سنگی وجود دارد. روستای علی‌آباد و منطقه کم‌اسپید^۲ از جمله مناطقی هستند که این نوع معماری در آن‌ها شناسایی شده است.

محوطه علی‌آباد

روستای علی‌آباد در فاصله ۲۲ کیلومتری شمال جاده اسلام آباد-زه‌کلوت^۳ و در کوهپایه‌های جنوبی ارتفاعات شمال شهرستان رودبار جنوب واقع شده است. محوطه، در روستای علی‌آباد بر روی بخش جنوبی پشته‌های وسیع و هموار شرق روستا و بخش شرقی جاده روستای علی‌آباد که مشرف به رودخانه و زمین‌های کشاورزی روستا است واقع شده. مختصات محوطه 3102945 632826 UTM است. مواد فرهنگی شامل قطعات پراکنده سفال بر سطح زمین و آثار معماری سنگ‌چین است. آثار معماری بوسیله سنگ و ملات گل ساخته شده و در دو اندازه متفاوت اما هر دو دارای پلان گرد هستند؛ نوع اول این سازه‌ها سه متر قطر دارند که در بخش شرقی محوطه قرار گرفته‌اند و نوع دوم که بیش‌تر در حاشیه غربی محوطه دیده می‌شوند دارای پنج متر قطر، یک متر عرض دیوار و یک متر عرض ورودی بنا هستند (تصویر ۴).

با وجود اینکه سفال‌های بدست آمده از این محوطه دارای

معماری به هم پیوسته تشکیل می‌دهد که فضاهای مدور یا بیضی منفردی نیز در کنار آن‌ها دیده می‌شود. واحدهای معماری، فضاهای چهارگوشی هستند که در یک راستای جغرافیایی به صورت به هم پیوسته و در مجاور یکدیگر ساخته شده‌اند. فضاهای منفرد با پلان‌های مدور و بیضی ساخته شده‌اند که قطر آن‌ها به بیش از سه متر نیز می‌رسد. سنگ‌های به کاررفته در آن‌ها به صورت خشکه‌چین و یا با استفاده از ملات گل روی یکدیگر چیده شده‌اند (تصویر ۲). در محدوده داخلی برخی از آن‌ها به صورت معدود قطعات سفال مشاهده می‌شود. سفال‌های پراکنده در سطح محوطه عمدتاً سفال‌های پیش‌ازتاریخ و به صورت معدود از نوع تاریخی است. سفال‌های پیش‌ازتاریخی دارای شاخصه‌های سفالی فرهنگ علی‌آباد در تل ابلیس هستند (نک به Caldwell, 1967). این نمونه‌ها عبارتند از قطعات متعلق به ظروف به اشکال جام‌های^۱ با پایه‌های مجوف، قطعات سفال منقوش دورنگ عمدتاً با رنگ‌های قرمز و مشکی بر زمینه نخودی و همچنین لبه‌های شاخص این فرهنگ (تصویر ۳). بر اساس مطالعه گونه‌شناختی صورت گرفته، سفال‌های پیش‌ازتاریخی گردآوری شده از این محوطه از نوع سفال‌های موسوم به علی‌آباد هستند و به هزاره چهارم پ.م. تعلق دارند (تصویر ۳ و تصویر رنگی ۲، جدول ۱). با وجود دخل و تصرفات و استقرارهای متوالی که ممکن است در طول زمان در محوطه صورت گرفته باشد اما با توجه به اطلاعات شفاهی که از کوچ‌نشینان امروزی این ناحیه بدست آمد به نظر می‌رسد دست کم ایده تعلق فضاهای منفرد به دوران معاصر مردود باشد. با وجود اینکه در حال حاضر به طور دقیق نمی‌توان ارتباط بین داده‌های سفالی این محوطه را با فضاهای معماری نامبرده مشخص ساخت اما وجود شباهت بین آن‌ها و فضاهای معماری که از دیگر محوطه‌های کوهپایه‌های جیرفت شناسایی شده (نک به ادامه مقاله) مبنای مناسبی در جهت طرح فرضیه تعلق این گونه فضای معماری به هزاره چهارم پ.م. است.

مدارک باستان‌شناختی منطقه رودبار

شهرستان رودبار جنوب در منتهی‌الیه جنوب شرقی استان کرمان

2- Kamespid
3- Zehkalut

1- Goblet

محوطه دره گیشاب

محوطه کوچ‌نشینی دره گیشاب در منطقه پاکوه، کوهپایه‌های غربی سبزواران، در فاصله ۱۵ کیلومتری بخش مرکزی جیرفت قرار گرفته است. منطقه پاکوه مشکل از مخروط افکنه‌هایی است که از سمت شرق با شیب ملایمی به کناره‌های غربی هلیل‌رود منتهی می‌شوند. مناطق مسکونی کوچ‌نشینان امروزی این منطقه ۱۱۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارند.

کوه سفید با ارتفاع ۱۳۰۰ متر از سطح دریا، به همراه تپه‌ماهورهای جنوبی‌اش، دره گیشاب را در امتداد شرقی-غربی به وجود می‌آورند. کمپ کوچ‌نشینی امروزی دره گیشاب به همین نام در پای تپه‌ماهوری در انتهای شرقی دره قرار دارد. آثار پیش‌اتاریخی روی دو تپه‌ماهور در بخش جنوبی دره، قرار دارند (تصویر ۹). کمپ امروزی نسبت به آثار پیش‌اتاریخی ۲۰ تا ۳۰ متر اختلاف ارتفاع دارد که این امر نشانگر اهمیت دسترسی به منابع آبی نزد کوچ‌نشینان امروزی این ناحیه است. فضاهای معماری دره گیشاب بر روی سطح دو تپه‌ماهور به نام‌های تپه شمالی و جنوبی در ۱۰۰ تا ۲۰۰ متری جنوب کوه سفید قرار دارند که به وسیله بستر رود فصلی از یکدیگر جدا شده‌اند. آثار به صورت مجموعه‌هایی متشکل از لاشه‌سنگ‌های روی هم انباشته، با پلان‌های مدور یا چهارگوش هستند. سطح زمین‌های منطقه عاری از هرگونه داده سفالی است. تنها در محل‌هایی که لاشه‌سنگ‌ها تجمع یافته‌اند آثار سفالی وجود دارد. قطر نمونه‌های معدودی از این فضاهای معماری به ۱۰ متر و همچنین ارتفاع بخشی از دیوارهای باقی مانده از آن‌ها نیز به یک متر می‌رسد. پلان برخی از این فضاها با توجه به تصاویر ماهواره‌ای گوگل ارث به وضوح قابل مشاهده است. از لحاظ پلان و شکل دقیقاً مشابه فضاهای معماری هستند که از بررسی‌های نواحی رودبار و درفارد بدست آمده است. در برخی از این فضاها که دیوار سالم دارند شیوه چینش لاشه‌سنگ‌ها در زمان ساخت به وضوح نمایان است (تصویر ۱۳).

به طور کلی می‌توان این فضاها را به دو دسته منفرد و جمعی یا واحدهای معماری تقسیم نمود. در بررسی اخیر که در این محوطه صورت گرفته است هفت مورد از فضاهای منفرد شناسایی شده، انتخاب و با توجه به مدارک سفالی بدست آمده

نقش و فرم کاملی نیستند اما به نظر می‌رسد نقوش آن‌ها بخشی از نقش‌های کامل‌تری است که شاخصه سفال‌های هزاره چهارم پ.م. (سفال موسوم به علی‌آباد) در منطقه جنوب شرق ایران به شمار می‌رود (تصویر ۵، جدول ۲)

محوطه کم‌اسپید

کم‌اسپید منطقه‌ای کوهپایه‌ای در ۱۳ کیلومتری شمال جاده زه‌کلوت-ایران‌شهر و در غرب رودخانه کم‌اسپید در دامنه‌های غرب و جنوب غربی ارتفاعات شمال و شمال شرق شهرستان رودبار واقع شده است. این منطقه که هنوز هم یکی از مناطق مورد سکونت عشایر به حساب می‌آید در سه نقطه دارای آثار معماری سنگ‌چین مدور به همراه قطعات سفال است که پراکندگی آن برخلاف محوطه‌های علی‌آباد و دهرود تنها محدود به این فضاهای معماری است که در ادامه به یک مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

محوطه کم‌اسپید I

مختصات این محوطه UTM: 666199 3086576 است. فضای معماری این محوطه از لحاظ شکل و نحوه چینش لاشه‌سنگ‌ها مشابه آثاری است که از محوطه علی‌آباد و دهرود گزارش شده است. این معماری بر اثر حفاریات غیرمجازی که در محوطه صورت گرفته شکل اصلی خود را از دست داده اما آنچه بر جای مانده بنایی با پلان گرد و نزدیک به دایره است که در پیرامون یک بخش سنگ‌چین دیگر قرار دارد، این فضاها با لاشه‌سنگ‌های موجود در منطقه ساخته شده و ورودی بنا به سمت جنوب بوده است (تصویر ۶). آثار سطحی محوطه شامل معدود سفال‌های خشن و دست‌ساز است که از پخت مناسب نیز برخوردار نیستند؛ علاوه بر سفال چند قطعه تیغه‌های سنگی در بین آثار سطحی فضای معماری این محوطه بدست آمد (تصاویر ۷ و ۸ و تصویر رنگی ۳). علی‌رغم اینکه در خصوص قدمت سفال‌های این محوطه نمی‌توان اظهار نظر قطعی نمود اما بررسی بافت و پوشش آن‌ها نشان می‌دهد که دست کم به دوران پیش از هزاره سوم پ.م. تعلق دارند (نک به Lamberg-Karlovsky, 1970; deCardi, 1970).

حفری در ترانشه V بدست آمد که شباهت فراوانی با آنچه که از مناطق کوهپایه‌ای رودبار جنوب و جیرفت گزارش شده دارد. پلان این فضای معماری به شکل مدور و مصالح اصلی به کار رفته در ساخت آن لاشه‌سنگ است (تصویر ۱۵). حدود نیم متر از ارتفاع دیواره سنگی آن برجای مانده است، قطر آن در جهت شرقی غربی با احتساب ضخامت دیواره‌های آن ۶/۵ متر است. میانگین ضخامت دیواره آن حدود ۱/۵ متر و در نتیجه قطر فضای داخلی این ساختار سنگی بیضی شکل حدود ۳/۵ متر است. بنابر اعتقاد کاوشگران محوطه با توجه فرم و ضخامت دیواره‌های این معماری سنگی و عدم شرایط مناسب آن برای برپایی چادر و امکان اسکان در آن، نمی‌توان برای آن کارکرد مسکونی در نظر گرفت. این سازه با نمونه‌های موجود در جوامع کوچرو امروزی زاگرس مرکزی و خود منطقه کرمان که به منظور نگه‌داری و ذخیره آذوقه و غلات در برابر نفوذ رطوبت و یا در مواردی برای نگهداری احشام تازه متولد شده استفاده می‌شوند، مقایسه شده است. سفال‌های بدست آمده از این ترانشه و ترانشه مجاور آن که شواهدی از یک کف استقرار مربوط به هزاره سوم پ.م. را نمایان ساخته از لحاظ گاهنگاری به این دوران نسبت داده شده‌اند (اسکندری و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۹).

مدارک قوم‌نگاری (محدودیت‌ها و توانایی‌ها آنالوژی^۱)

بر اساس مطالعات باستان‌شناسی که در مناطق کوچ‌نشینی جیرفت صورت گرفته است تا حد زیادی می‌توان به شناخت

۱- باستان‌شناسی برای برقراری ارتباط بین مواد باستان‌شناختی و مطالعات قوم‌نگاری صرف از قیاس (Analogy) و تئوری حد وسط (Middle Range Theory) بهره می‌گیرد (Renfrew & Bahn, 2001: 174). قیاس در باستان‌شناسی به این معنی است که اگر بین الگوهای مشاهده شده در قوم‌نگاری و بقایای مادی حاصل از فعالیت‌های باستان‌شناختی شباهتی مشاهده شد، ممکن است عمل انسانی عصر حاضر با فعالیت‌های جوامع غایب ارتباط نزدیکی داشته باشد و به اختصار به معنی کشف رفتار غیر قابل مشاهده با رجوع به رفتار قابل مشاهده است (Gilbert, 1975: 53; Morwood, 1975: 111). به طور کل استفاده از مطالعات قوم‌نگاری در جهت اهداف باستان‌شناسی در هر نقطه جهان مانند منطقه‌ای که این مطالعه در آن صورت گرفته است نهایتاً منجر به شکل‌گیری دو نوع قیاس در باستان‌شناسی می‌شود: ۱- قیاس مستقیم تاریخی ۲- قیاس کلی تطبیقی. قیاس مستقیم تاریخی در نقاطی از جهان میسر است که دوران پیش‌از تاریخ مستقیماً به دوران تاریخی منتهی شده و گروه‌هایی از مردم را که از طریق مردم‌شناسی و تاریخ می‌شناسیم می‌توان ردشان را به دوران آغاز تاریخی و قبل از آن پیگیری کرد. قیاس کلی تطبیقی عبارت است از استفاده از موارد مشابه ظاهراً مناسب از هر منبعی، ولو با فاصله زمانی و مکانی زیاد، برای تفسیرهای باستان‌شناختی، مثلاً استفاده از اطلاعات حاصل از قوم‌نگاری بوشمن‌های آفریقا برای تفسیر روش زندگی جوامع شکارگر و گردآورنده در خاور نزدیک (واستون، ۱۳۹۲: ۷۵-۷۴).

از آن‌ها گاهنگاری شده‌اند (انجم‌روز و اسکندری، ۱۳۹۱). تمامی سفال‌های بدست آمده از این محوطه ویژگی‌های سفال‌های هزاره چهارم پ.م. (سفال موسوم به علی‌آباد) در جنوب شرق ایران را دارند. نکته قابل تأملی که ایده گاهنگاری این فضاها را بر اساس مدارک سفالی تقویت می‌نماید این است که در محدوده برخی از این فضاها به خصوص فضاهای منفرد تا شعاع زیادی هیچ گونه مدارک سفالی مشاهده نمی‌شود و وجود قطعات سفالی فقط محدود به فضای معماری می‌گردد. نمونه قابل ذکر آن فضاهای A، F و G هستند.

فضای A در انتهای ضلع شرقی تپه شمالی به فاصله ۱۰ متری بستر رودی فصلی قرار دارد که در امتداد کوه سفید به سمت مشرق امتداد می‌یابد. این فضا به صورت توده سنگی مشوش و مضطرب است که سطح اندکی از آن نمایان است و دارای قطر حدود پنج متر است (تصویر ۱۰). سفال‌های این فضا از لحاظ فرم، نقش و بافت از گونه‌های سفالی نوع علی‌آباد (هزاره چهارم پ.م.) در تل ابلیس به شمار می‌روند (تصویر ۱۱، جدول ۳). فضای معماری F متشکل از دو فضای F1 و F2، در لبه شمالی تپه جنوبی، بر بلندترین نقطه آن واقع شده است. قطر محیط داخلی این فضا حدود پنج متر است. حد فاصل این فضا با فضای F2 در جنوب آن، یک انباشت سنگی مضطرب به عرض سه متر وجود دارد (تصویر ۱۲). بخش میانی دیوار جنوبی فضای F2 تا ارتفاع دو متر سالم باقی مانده است. لاشه‌سنگ‌ها به صورت خشکه‌چین، بدون هیچ‌گونه نظم خاصی روی یکدیگر قرار گرفته‌اند. عرض این فضا حدود سه متر است. بخش میانی دیوار شمالی این فضا نیز تا ارتفاع ۵۰ سانتی‌متر سالم باقی مانده است (تصویر ۱۳). در بین قطعات سفالی پراکنده در سطح این فضا یک قطعه شاخص و تقریباً سالم مشاهده شد. این قطعه مربوط به جام‌های نوع فرهنگ سفالی علی‌آباد و مشابه نمونه محوطه دهرود است (تصویر ۱۴).

مدارک بدست آمده از کاوش سد هنزاف

طی کاوش‌های نجات‌بخشی که در سال ۱۳۹۱ به منظور آزادسازی زمین‌های محدوده آبگیر سد هنزاف در شهرستان بافت صورت گرفت نوعی فضاهای معماری سنگ‌چین از

۲- **گُرم (Korm):** گُرم فضای معماری جهت نگهداری دام نوس در زمستان است. اجزای تشکیل‌دهنده آن عبارتند از: الف- گودال به عمق حدود ۶۰ سانتی‌متر و قطر بیش از یک متر ب- سقف مخروطی ساخته‌شده از تیرهای چوبی با پوشش قلوه‌سنگ ج- ورودی فضا که از قسمت سقف است. مجموعه آثار باقی‌مانده از گُرم بعد از ترک، گودال کوچک و لاشه‌سنگ‌های پوشش سقف هستند که یک پلان به شکل مدور را نمایان می‌سازند (تصویر ۱۷).

۳- **گلابی (Golābi):** گلابی فضای معماری مخروطی‌شکل بر پلان مدور با قطر بیش از یک متر است که جهت نگهداری دام نوس در فصل سرد از آن استفاده می‌شود. اجزای تشکیل‌دهنده گلابی عبارتند از: الف- دیرک‌های چوبی که از به هم رساندن آن‌ها اسکلت بندی مخروطی‌شکل بنا ساخته می‌شود. ب- پوشش بنا که از بته‌های بیابانی و لاشه‌سنگ است. ج- ورودی فضا که از قسمت سقف است. آثار باقی‌مانده بعد از ترک یا ویرانی، سطوح پراکنده لاشه‌سنگ‌ها بر پلان مدور است (تصویر ۱۸).

۴- **محرابه (Mehrabeh):** محرابه فضای معماری با چیدمان سنگی با پلان مدور و فضایی تدفینی است که قبور اشخاص متوفی به صورت انفرادی یا جمعی در آن دفن می‌شوند. این فضاها از یک جهت ورودی دارند و دیوارهای آن‌ها به وسیله قلوه‌سنگ به صورت خشکه‌چین ساخته شده است (تصویر ۱۹). به دلیل عدم استفاده از پوشش سقف، این معماری در هر دو موقعیت ترک و پیش از ترک دارای وضعیت مشابهی است.

۵- **قدمگاه (Ghadamgāh):** قدمگاه نوعی فضای معماری مذهبی یا نوعی پرستشگاه است که از لحاظ پلان و مواد تشکیل‌دهنده مشابه محرابه بوده اما کارکرد آن متفاوت است (تصویر ۱۹). در این معماری به دلیل عدم استفاده از پوشش سقف، هر دو موقعیت ترک و پیش از ترک دارای وضعیت مشابهی است.

۶- **انبارهای موقتی جهت جمع‌آوری خرمن:** در فصل برداشت غلات و حبوبات در نواحی کوچ‌نشینی جبرفت به

دقیقی از انواع معماری سنگ‌چین امروزی دست یافت که شباهت‌های بسیاری از لحاظ مصالح، تکنیک ساخت و شکل با نمونه‌هایی که از محوطه‌های پیش‌ازتاریخی شناسایی شده دارد. این معماری‌ها عمدتاً دارای کارکردهای مسکونی و دامی (انجم‌روز و اسکندری، ۱۳۹۱) و همچنین ذخیره‌سازی و کشاورزی (انجم‌روز و دانشی، ۱۳۹۴) هستند. کارکردهای آئینی و تدفینی را نیز می‌توان به موارد یاد شده اضافه کرد. این فضاهای معماری عبارتند از:

۱- **گَمّه (Gomme):** گَمّه، فضای معماری مدور با چیدمان سنگی است که شامل اجزای زیر می‌شود: الف- پی یا دیوار ساخته‌شده از لاشه‌سنگ‌ها ب- سقف مخروطی ساخته‌شده از تیرهای چوبی که به دیوار سنگی تکیه دارند. ج- طاق چوبی درگاه ورودی د- ستون نگهدارنده سقف که در فضای داخلی گَمّه قرار دارد. تنها آثار باقی‌مانده از گَمّه در صورت ترک و ویرانی، پی و دیواره سنگی بنا است و از پوشش سقف آن نیز که از مواد آلی است در نهایت اثری نخواهد ماند (تصویر ۱۶). در گذشته از گَمه‌ها به عنوان فضای مسکونی و جهت نگهداری دام استفاده می‌شده است اما امروزه به دلیل ساخت خانه‌های آجری در مناطق کوچ‌نشینی، فقط جهت نگهداری دام استفاده می‌شوند. این فضاهای معماری با پلان‌های مدور، بیضی و چهارضلعی در ابعاد متفاوت (عرض سه تا شش متر در فضاها مدور) ساخته می‌شوند که پوشش سقف آن‌ها را تیرهای چوبی به همراه خار و خاشاک تشکیل می‌دهد. گسترش ابعاد گَمه‌ها به میزان توانایی و محدودیت اعمال شده در جهت ساخت سقف آن‌ها بستگی دارد. بدین معنا که در صورت الزام در گسترش فضای معماری در یک گَمه با پلان مدور، به دلیل عدم دسترسی به تیرهای چوبی به اندازه موردنیاز، به ناچار پلان آن بایستی از حالت مدور به بیضی یا چهارضلعی تغییر شکل یابد که به پیروی از این تغییر، سقف بنا نیز از شکل مخروطی به شیروانی تغییر شکل می‌یابد. از این لحاظ شاهد گَمه‌ها با اندازه‌ها و پلان‌های متفاوت هستیم. در نوع پیشرفته‌تر این بنا از ملات گل استفاده می‌شود و نحوه چینش لاشه‌سنگ‌ها نیز از نظم بهتری برخوردار است.

کارکرد) نشان می‌دهد که تفاوت در اشکال و ابعاد پلان گمّه‌های ترک شده حاکی از لزوم توجه به گسترش ابعاد بنا است و همانطور که گفته شد میزان آن بستگی به میزان محدودیت اعمال شده از طرف پوشش سقف است که موجب شکل‌گیری گمّه‌هایی با اشکال مستطیل و بیضی در کنار نوع مدور آن شده است.

بحث و برآیند

با وجود اینکه مدارک سفالی پراکنده در سطح محوطه‌هایی که فضاهای معماری سنگ‌چین در آن قرار دارند دلیل کاملاً متقنی در انتساب این فضاهای معماری به دوران پیش‌ازتاریخ نیست اما دلیل کاملاً واضحی نیز در رد این ایده وجود ندارد. نظر به گستردگی حوزه پراکنش این فضاهای معماری؛ وجود آن‌ها با اشکال مشابه در محوطه‌های هم‌دوره (هزاره چهارم پ.م.) در نقاط مختلف جیرفت فرضیه انتساب این سبک معماری به هزاره چهارم پ.م. را مطرح می‌نماید. علی‌رغم اینکه برخی از این فضاها با وجود پراکندگی سفال در اطراف آن‌ها به تعداد محدود حاوی مدارک سفالی هستند و یا ممکن است محوطه استقرار آن‌ها با آثار مشابه کوچ‌نشینان دوران متأخر امتزاج یافته باشد اما این امتزاج خود می‌تواند نشانگر تداوم سنت استفاده از اینگونه فضاهای معماری تا دوران اخیر باشد نه فقط به عنوان دلیلی در رد انتساب آن‌ها به دوران پیش‌ازتاریخ. فضای معماری متعلق به عصر مفرغ که از کاوش‌های نجات‌بخشی سد هزراف بدست آمده می‌تواند ایده تداوم اینگونه سبک معماری تا هزاره سوم پ.م. را توجیه کند. سوی این بحث همانطور که گفته شد فضاهای معماری منفردی (فضای معماری F و G) در نواحی دره گیشاب وجود دارند که به دلیل منحصر شدن مواد فرهنگی به محدوده داخلی آن‌ها، انتساب‌شان با ویژگی‌های گفته شده به هزاره چهارم پ.م. تقویت می‌شود. فضاهای معماری دره گیشاب بر روی تپه‌ماهورهایی شکل گرفته‌اند که در ارتفاع ۲۰ تا ۳۰ متر بالاتر از استقرارهای کوچ‌نشینان امروزی این ناحیه قرار دارند که با در نظر گرفتن اهمیت دسترسی به منابع آب در طول زمان و جابجایی استقرارها به نظر می‌رسد دخل و تصرف کم‌تری در دوران بعدی در این محوطه صورت گرفته باشد و از

منظور نگهداری موقتی خرمن از گزند باد و همچنین جانداران، فضای مدوری به وسیله انباشتن قلوه سنگ‌ها روی یکدیگر ساخته و محصول جمع‌آوری شده در فضای درونی آن انباشته می‌ود (تصویر ۲۰).

نکته قابل ذکر در مورد تمامی فضاهای معماری امروزی مذکور این است که در صورت نگرش باستان‌شناختی به این فضاها (قوم باستان‌شناسی) مبنی بر مشاهده این فضاها در زمان حاضر به صورت ویران و ترک شده و همچنین نبود اطلاعات شفاهی جهت تشخیص هویت آن‌ها، به دلیل شباهت زیاد بین پلان‌های این فضاها، به سختی می‌توان در مورد قدمت و کارکرد آن‌ها اظهار نظر نمود؛ زیرا بیش‌تر این فضاها از لحاظ ساختاری دارای شکل یکسانی هستند؛ برای مثال فضاهای معماری مانند گمّه، گلابی و گُرم که دارای کارکردهای مسکونی و یا نگهداری دام هستند در زمانی که متروک و بلااستفاده می‌شوند آثار باقی مانده از آن‌ها مشابهت زیادی با فضاهای معماری مانند قدمگاه و محرابه دارد که کارکرد آیینی و تدفینی دارند. بدیهی است که این مشکل در رابطه با فضاهای معماری مشابه آن‌ها در دوران پیش‌ازتاریخ دوچندان شود؛ زیرا در نبود مدارک حاصل از کاوش، تکیه محض بر داده‌های سطحی حاصل از بررسی کمک‌چندانی به تعیین کارکرد و قدمت آن‌ها نخواهد کرد. چه بسا بسیاری از فضاهایی که حتی حاوی مدارک سفالی هستند امکان دارد به کوچ‌نشینان دوران اخیر تعلق داشته باشند.

علی‌رغم وجود پلان‌های مشابه در آثار ترک شده معماری‌های گفته شده، مجموعه تفاوت‌هایی از لحاظ ابعاد بین آن‌ها دیده می‌شود که ناشی از کارکرد متفاوت آن‌ها است. با مشخص ساختن ارتباط بین ابعاد و کارکرد می‌توان به الگوی معماری مبتنی بر ارتباط بین این دو متغیر دست یافت. برای مثال فضاهای معماری سنگ‌چین مانند گُرم و گلابی که به منظور در امان نگه داشتن دام نورس از سرما استفاده می‌شوند الزاماً ابعاد کوچکی (حدود دو متر قطر) دارند. از این جهت با وجود شباهت زیاد بین پلان کلیه فضاهای نامبرده، با استفاده از چنین الگویی تا حد زیادی می‌توان کارکرد آن‌ها را مشخص ساخت. بررسی گمّه‌ها با ملاحظه چنین الگویی (ارتباط بین ابعاد و

اجباراً سقف بنا بایستی به شکل مخروطی یا شیروانی ساخته شود.

این اصول معماری در این فضاها پیش‌ازتاریخی، امروز به وضوح در معماری گمّه‌ها مشاهده می‌شود. در گمّه‌ها به دلیل ارتفاع کم دیوارها، ایجاد سقف به صورت مسطح امکان‌پذیر نیست. زیرا با قد افراد ساکن در این فضاها سازگاری ندارد. از این رو بهترین شیوه، ارتفاع دادن به سقف به سبک مخروطی است. در صورتی که نیاز باشد گمّه‌ها در ابعاد بزرگ‌تر ساخته شوند پلان از حالت مدور به بیضی یا چهارگوش تبدیل می‌شود. در این صورت سقف این فضا به پیروی از پلان این فضاها از حالت مخروطی به شیروانی تغییر شکل می‌یابد. فضاها معماری مانند کُرم و گلابی اگرچه از لحاظ پلان، مصالح و آثار بعد از ترک مشابهت زیادی با گمّه دارند اما از لحاظ ابعاد به هیچ وجه قابل قیاس نیستند. این تفاوت به وضوح بیانگر ارتباط اجتناب‌ناپذیر بین ابعاد و کارکرد بناست. با ملاحظه چنین ارتباطی، در مقایسه بین فضاها مدور پیش‌ازتاریخی با فضاهایی که جهت نگهداری دام نوس استفاده می‌شود باید جانب احتیاط را در نظر گرفت. حاصل کلام این است که علی‌رغم اینکه در نبود مدارک حاصل از کاوش‌های باستان‌شناختی نمی‌توان با مدد از مدارک قوم‌نگاری بازسازی دقیقی از کارکرد انواع معماری سنگ‌چین دوران پیش‌ازتاریخ جیرفت به عمل آورد اما دست کم این ایده که برخی از نمونه‌های سالم‌تر این فضاها مانند آنچه که از دره گیشاب ذکر شد با ملاحظه الگوهای برگرفته از مدارک قوم‌نگاری از لحاظ ساختاری همانند گمّه‌های امروزی ساخته می‌شدند، تأیید می‌شود.

منابع

الف) فارسی

آبیان، داوود، ۱۳۸۳، گزارش فصل دوم بررسی و شناسایی باستان‌شناسی حوضه هلیل‌رود (جیرفت و عنبرآباد)، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).

این جهت ایده انتساب فضاهای این محوطه به دوران پیش‌ازتاریخ قوی‌تر می‌شود. افزون بر این در فضاها معماری که از محوطه‌های علی‌آباد و کم‌اسپید شناسایی شده‌اند پراکنندگی قطعات سفال و ابزارهای سنگی فقط منحصر به فضاها معماری می‌شود. فراوانی مواد فرهنگی در این محوطه‌ها به گونه‌ای است که بر خلاف محوطه دهرود که دارای گستردگی و تنوع بیش‌تری در مواد فرهنگی است، بسیار محدود و منحصر به فضای معماری است.

بدیهی است که برای فضای مدور با قطر ۱۰ متر که از دره گیشاب بدست آمده نمی‌توان هیچگونه پوشش یا سقفی تصور نمود اما با توجه به مدارک قوم‌نگاری، برای چنین ابعادی، کارکردی متفاوت از دیگر فضاها معماری را می‌توان متصور شد. بررسی مدارک قوم‌نگاری همچون گمّه‌ها نشان می‌دهد چنین اندازه‌ای در یک فضای معماری با پلان بیضی یا مستطیل که فقط از یک جهت به صورت طولی اعمال می‌شود برخلاف فضاها مدور هیچ گونه محدودیتی در ساخت سقف به وجود نمی‌آورد؛ از این منظر با تصور ارتباط بین پلان و سقف بنا همانند گمّه‌های امروزی، وجود فضاها معماری با پلان بیضی یا مستطیل در کنار فضاها معماری با پلان مدور در محوطه‌های پیش‌ازتاریخی می‌تواند حاکی از ضرورت گسترش ابعاد فضای معماری با در نظر گرفتن اهمیت پوشش و سقف بنا باشد. بقایای برجای مانده از دیوارها در فضاها معماری پیش‌ازتاریخی جیرفت (تصویر ۱۳) نشان می‌دهد که لاشه‌سنگ‌های تشکیل‌دهنده دیوار این بناها به صورت خشکه‌چین و در برخی موارد با ملاط گل روی هم چیده شده‌اند. مشاهده چنین دیوارهایی که دارای نظم نسبی در شیوه چینش لاشه‌سنگ‌ها با ملاط گل هستند و افزون بر آن وجود مواد فرهنگی مانند سفال و ابزار سنگی که منحصر و محدود به فضای داخلی آن‌ها در نمونه‌های مشابه است مسأله اقامت و رفت و آمد و به پیروی از آن ایده وجود یک فضای مسقف در یک معماری و کاربرد این دیوارها جهت ساخت پی و پایه سقف بنا را مطرح می‌سازد. در صورت تصور سقف در چنین فضای معماری، معمولاً چنین دیواری را نمی‌توان به بلندی یک فضای مسکونی سنگی با ملاط پیشرفته ساخت زیرا خطر ریزش دیوار وجود دارد؛ پس

- دستی و گردشگری، شماره‌های ۲۰ و ۲۱، صص ۸۹-۱۰۴.
- دانشی، علی، ۱۳۸۸، گزارش بررسی و شناسایی شهرستان جیرفت، حوضه ساردویه (فصل دوم)، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).
- دانشی، علی، ۱۳۹۱، گزارش بررسی و شناسایی شهرستان رودبار جنوب (فصل دوم)، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).
- دهقان، ولی‌الله، ۱۳۸۲، گزارش فصل اول بررسی و شناسایی شهرستان کهنوج، بخش رودبار، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).
- شهسواری، میثم و محمد دوماری، ۱۳۹۰، گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی سرشاخه‌های هلیل‌رود: منطقه قدرودخانه (رابر)، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، سال سوم و چهارم، شماره ششم و هفتم، صص ۹۳-۷۲.
- _____ و سهراب خالدی، ۱۳۹۳، «بررسی باستان‌شناسی سرشاخه‌های هلیل‌رود، منطقه قدرودخانه، محوطه‌های متعلق به دوره مس و سنگ: استقرارها و معماری گورها»، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، سال پنجم، شماره نهم، صص ۱۶-۱.
- علیدادی سلیمانی، نادر، ۱۳۸۳، گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان جیرفت-حوضه ساردویه (فصل نخست)، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).
- _____، ۱۳۸۵، گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان جیرفت-حوضه اسفندقه، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).
- _____، ۱۳۸۷، «مقدمه‌ای بر جغرافیای طبیعی و محیط زیست حوضه هلیل»، در: مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی باستان‌شناسی تمدن حوضه هلیل، به کوشش: یوسف معیذزاده، انتشارات اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان
- اسکندری، نصیر، اکبر عابدی، مهری جوادی، مژگان شفیعی، جواد سلمان‌زاده، مصیب احمدیوسفی، حسین حبیبی و زهرا طیار، ۱۳۹۲، «پیشنهادی برای راهبرد کوچ‌نشینی جوامع کوچ‌رو عصر مفرغ حوضه هلیل‌رود بر پایه یافته‌های باستان‌شناسی و مطالعات باستان‌مردم‌شناختی»، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، سال پنجم، شماره نهم، صص ۶۸-۵۳.
- _____، مهری جوادی، مژگان شفیعی، جواد سلمان‌زاده، مصیب احمدیوسفی و زهرا طیار، ۱۳۹۳، «کاوش نجات‌بخشی سد هنزاف، بافت»، در: مجموعه مقاله‌های کوتاه دوازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی، به کوشش کوروش روستایی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص ۴۹-۴۷.
- انجم‌روز، سلمان و نصیر اسکندری، ۱۳۹۱، «بررسی باستان‌مردم‌شناسی ماندگاه‌های کوچ‌نشینی در جیرفت»، باستان‌پژوه، مجله انجمن علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، شماره ۱۹، صص ۷۹-۶۵.
- _____ و علی دانشی، ۱۳۹۴، «بررسی قوم‌شناختی راهبردهای ذخیره‌سازی آذوقه در میان کوچ‌نشینان بهرآسمان جیرفت، همراه با جهت‌گیری‌های باستان‌شناختی (باستان‌مردم‌شناختی)»، در: مجموعه مقالات دومین همایش ملی باستان‌شناسی، به کوشش حسن هاشمی زرج‌آباد، دانشگاه بیرجند، کتاب الکترونیک.
- توفیقیان، حسین، ۱۳۸۲، گزارش فصل اول بررسی و شناسایی سرشاخه‌های هلیل‌رود، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).
- _____، ۱۳۸۳ الف، گزارش فصل دوم بررسی و شناسایی سرشاخه‌های هلیل‌رود، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).
- _____، ۱۳۸۲ ب، گزارش فصل سوم بررسی و شناسایی سرشاخه‌های هلیل‌رود، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).
- خسروزاده، علیرضا، ۱۳۸۶، «مروری بر گورهای سنگ‌چین جنوب شرق ایران»، نامه پژوهشگاه، نشریه پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع

مقدس جعفری، محمدرضا، ۱۳۷۸، سلیمانی‌ها، گذری بر قلمرو جامعه‌شناسی عشایر کرمان، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر.

کرمان، صص ۲۷-۲۱.

واتسون، پتی جو، ۱۳۹۳، «نظریات و عملیات در باستان‌مردم‌شناسی، با تمرکز ویژه بر خاور نزدیک»، ترجمه کامیار عبدی، باستان‌پژوه، مجله انجمن علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، صص ۸۳-۷۳.

اریک فواش، دامین گارسون، دومینگ روسه و گی سنشل، ۱۳۸۷، «پویایی زمین‌ریخت‌شناختی و مطالعه زمین‌باستان‌شناختی دره هلیل»، در: مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی باستان‌شناسی تمدن حوضه هلیل، به کوشش: یوسف مجیدزاده، انتشارات اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان، صص ۱۶۶-۱۴۵.

(ب) غیرفارسی

Caldwell, J.R., 1967, *Investigation at Tall-i Iblis*, Illinois state Museum, Preliminary reports, No.9, Springfield.

Lamberg-Karlovsky, C.C., 1970, *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1969*, American School of Prehistoric Research, Bulletin 27, Peabody Museum, Harvard University.

de Cardi, B., 1970, *Excavation at Bampur: A third millennium settlement in Persian Baluchestan 1966*, Anthropological Paper of American Museum of Natural History, Vol. 51, No. 3, New York.

Kramer, C., & Nicholas, D., 2002, *Ethnoarchaeology in Action*, Cambridge: Cambridge University Press.

Gilbert, A.S., 1975, "Modern Nomads and Prehistoric Pastoralists: The Limits of Analogy", *The Journal of the Ancient Near Eastern Society of Columbia University*, Vol. 7, pp. 53-71.

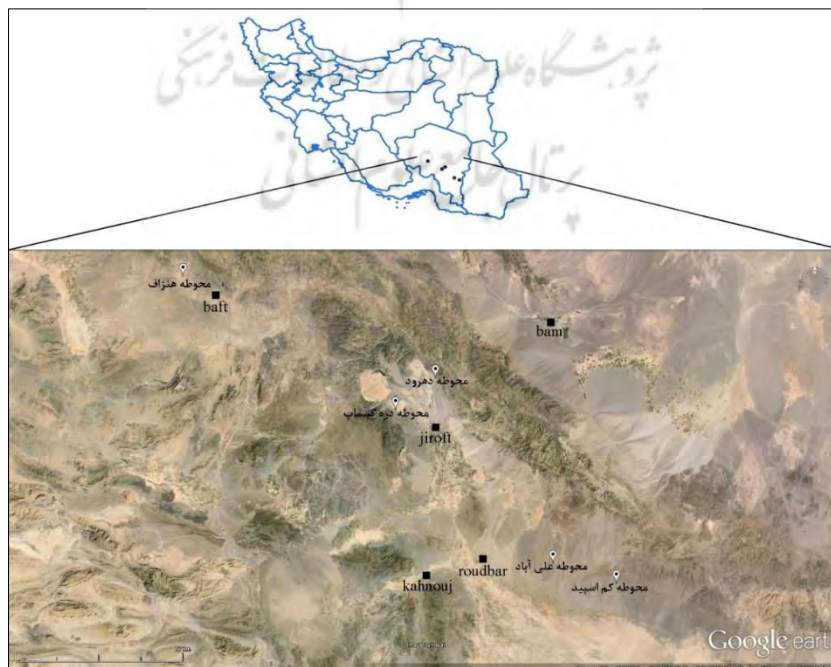
Morwood, M.J., "Analogy and the Acceptance of Theory in Archaeology", *American Antiquity*, Vol. 40, No. 1, pp. 111-116.

Orser, E.C., 2005, *Encyclopedia of Historical Archaeology*, London & New York: Routledge.

Greene, K., 2003, *Archaeology: An Introduction*, London & New York: Routledge.

Renfrew, C., & Bahn, P., 2005, *Archaeology, The Key Concepts*, London & New York: Routledge.










تصاویر و جداول



تصویر ۱: موقعیت جغرافیایی محوطه‌های کوهپایه‌ای حوضه هلیل‌رود که در آن‌ها معماری سنگ‌چین شناسایی شده است.



تصویر ۲: نمونه‌ای از فضاهای معماری شناسایی شده از محوطه دهرود III (عکس از نگارندگان)

| دهرود III | | تل ابلیس Caldwell, 1967 |
|---|---|---|
|  |  |  P.87, P.7: 2 |
|  |  |  P.148, F.31 |
|  |  |  P.138, F.21: 5 |

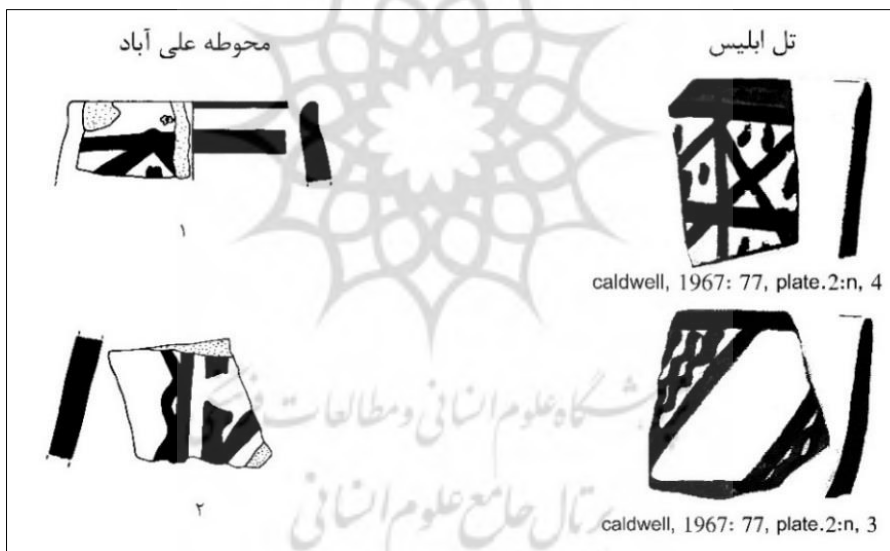
تصویر ۳: مقایسه گاهنگاری سفال‌های منتخب از محوطه دهرود III (عکس و طرح از نگارندگان)

جدول ۱: مشخصات و مقایسه گونه‌شناختی سفال‌های منتخب از محوطه دهرود III

| دوره پیشنهادی | نمونه قابل مقایسه | توصیف | شماره قطعه |
|------------------|--------------------------------|--|------------|
| هزاره چهارم پ.م. | Caldwell, 1967: 77, plate 2: 4 | لبه، رنگ خمیره نخودی، رنگ پوشش نخودی، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ سیاه، دست‌ساز، پخت کافی | ۱ |
| هزاره چهارم پ.م. | Caldwell, 1967: 77, plate 2: 3 | بدنه، رنگ خمیره نخودی، رنگ پوشش نخودی، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ سیاه، دست‌ساز، پخت ناکافی | ۲ |



تصویر ۴: نمونه فضاهای معماری شناسایی شده از محوطه علی‌آباد (عکس از نگارندگان)



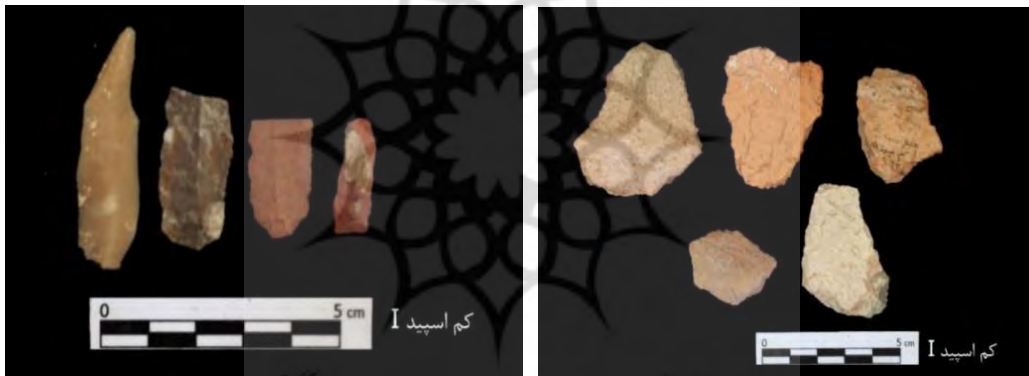
تصویر ۵: مقایسه گاهنگاری سفال‌های منتخب از محوطه علی‌آباد رودبار (طرح از نگارندگان)

جدول ۲: مشخصات و مقایسه گونه‌شناختی نمونه سفال‌های منتخب از محوطه علی‌آباد

| دوره پیشنهادی | نمونه قابل مقایسه | توصیف | شماره قطعه |
|------------------|------------------------------|--|------------|
| هزاره چهارم پ.م. | Caldwel, 1967: 141. f. 24 | لبه، رنگ خمیره آجری، رنگ پوشش آجری، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، تزئین هندسی با رنگ مایه سیاه، دست ساز، پخت کافی | ۱ |
| هزاره چهارم پ.م. | Caldwel, 1967: 138, f. 21: 5 | کف، رنگ خمیره نخودی، رنگ پوشش نخودی، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، فاقد تزئین، دست ساز، پخت کافی | ۲ |
| هزاره چهارم پ.م. | Caldwel, 1967: 138, f. 21: 5 | کف، خمیره آجری، رنگ پوشش نخودی، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، فاقد نقش، دست ساز، پخت کافی | ۳ |



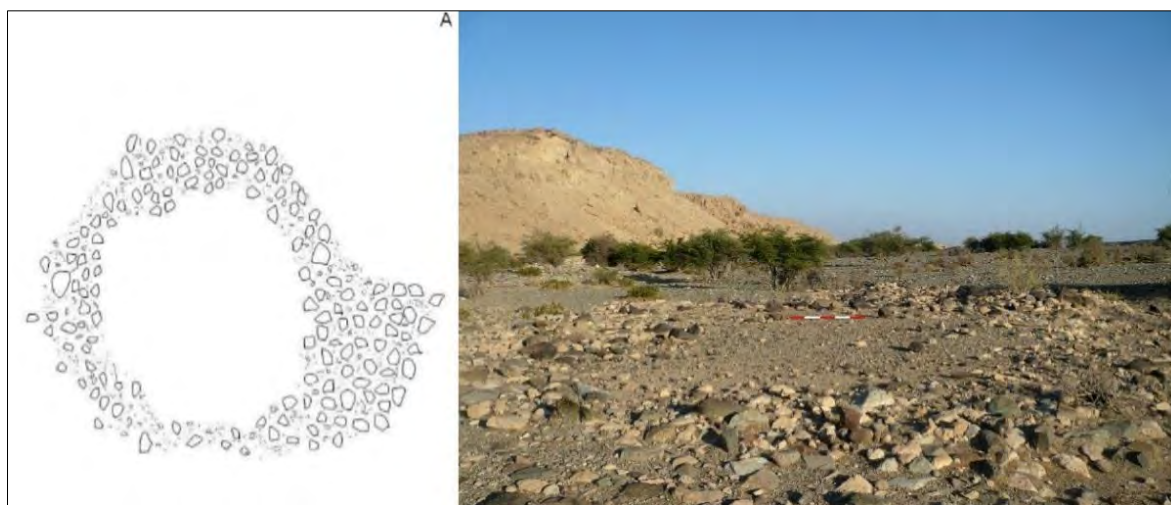
تصویر ۶: فضای معماری شناسایی شده از محوطه کم اسپید I (عکس از نگارندگان)



تصاویر ۷ و ۸: نمونه سفال‌های و ابزارهای سنگی بدست آمده از فضای معماری محوطه کم اسپید I (عکس از نگارندگان)



تصویر ۹: موقعیت فضاهای معماری دره گیشاب با توجه به تصویر ماهواره‌ای گوگل ارث



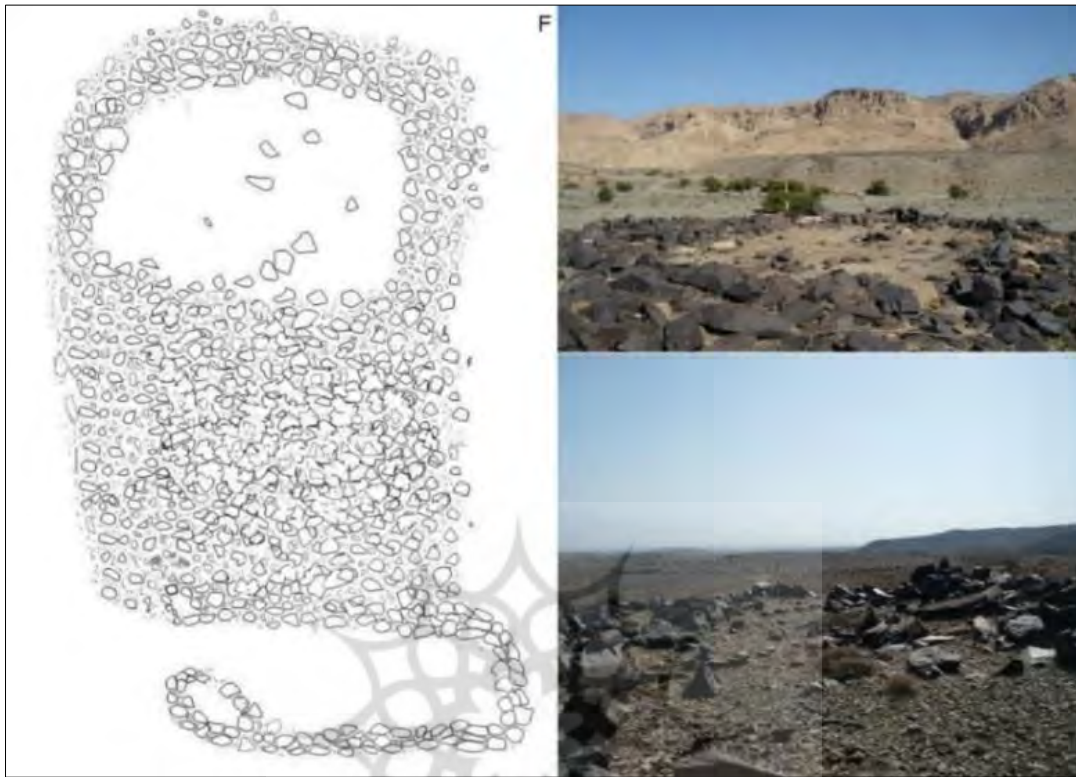
تصویر ۱۰: نمایانگر فضای معماری A در ضلع شرقی تپه شمالی دره گیشاب (عکس و طرح از نگارندگان)



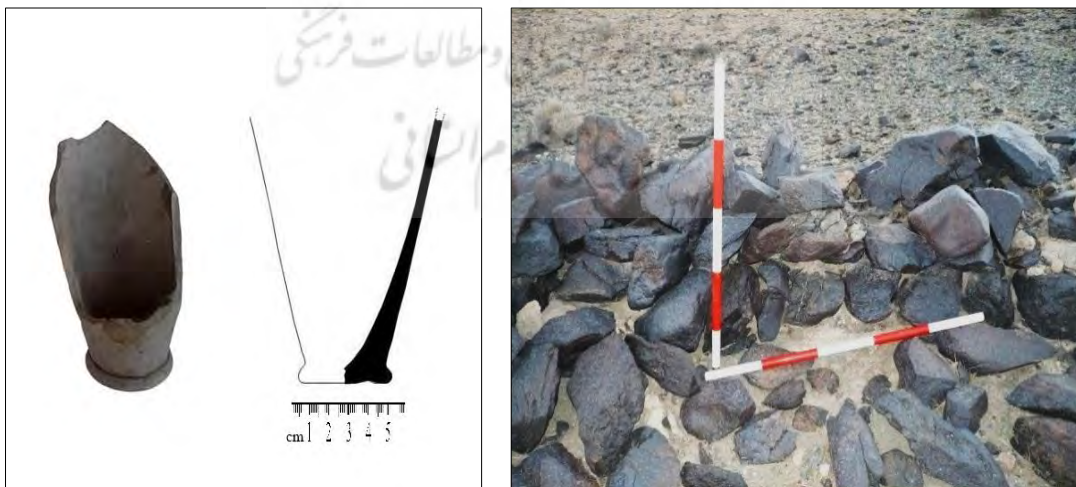
تصویر ۱۱: نمونه سفال‌های منتخب از فضای A در محوطه دره گیشاب

جدول ۳: مشخصات و مقایسه گونه‌شناختی نمونه سفال‌های منتخب از فضای A در دره گیشاب

| شماره قطعه | توصیف | نمونه قابل مقایسه | دوره پیشنهادی |
|------------|--|------------------------------|------------------|
| ۱ | لبه، رنگ خمیره آجری، رنگ پوشش آجری، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، فاقد تزئین، چرخ ساز، پخت کافی | Caldwel, 1967: 82, f. 7: 2 | هزاره چهارم پ.م. |
| ۲ | بدنه، رنگ خمیره نخودی، رنگ پوشش نخودی، آمیزه ماسه، ضخامت ظریف، تزئین هندسی با رنگ سیاه و نارنجی، دست ساز، پخت کافی | Caldwel, 1967: 148, f. 31 | هزاره چهارم پ.م. |
| ۳ | کف، خمیره قرمز، رنگ پوشش قرمز، آمیزه ماسه، ضخامت متوسط، فاقد نقش، دست ساز، پخت کافی | Caldwel, 1967: 138, f. 21: 5 | هزاره چهارم پ.م. |



تصویر ۱۲: نمایانگر فضای معماری F در تپه جنوبی دره گیشاب (انجم روز و اسکندری ۱۳۹۱: ۷۶)



تصاویر ۱۳ و ۱۴: بخشی از ارتفاع باقی مانده از دیوار جنوبی فضای معماری F2 و نمونه سفال بدست آمده از این فضا (انجم روز و اسکندری، ۱۳۹۱:

۷۶ و ۷۸)



تصویر ۱۵: سازه سنگی متعلق به عصر مفرغ بدست آمده از ترانشه V کاوش‌های سد هنزاف (اسکندری و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۷)



تصویر ۱۶: نمونه فضاهای معماری گمّه‌های با پلان بیضی و مدور در ناحیه درفارد (عکس از نگارندگان)



تصویر ۱۷: فضای معماری گرم در زمان‌های زنده و ترک در کوهپایه‌های غربی جیرفت (عکس از نگارندگان)



تصویر ۱۸: فضای معماری گلابی در وضعیت نیمه پابرجا و ترک شده در ناحیه بهرآسمان (عکس از نگارندگان)



تصویر ۱۹: نمونه فضای معماری محرابه و قدمگاه در مناطق کوچ‌نشینی جیرفت (عکس از نگارندگان)



تصویر ۲۰: یک نمونه از انبارهای موقتی جمع‌آوری خرمن در منطقه بهرآسمان (عکس از نگارندگان)